

صورخیال در نظریه جرجانی؛ کمال
ابودی؛ ترجمه فرزانه سجودی و
فرهاد ساسانی؛ تهران: علم، ۱۳۹۴.

قلم انداز (۲)

یادداشت‌هایی در تاریخ، فرهنگ و ادبیات

سهیل یاری گلدزّه

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه.

تأملی در ضبط‌ها و اعراب‌گذاری‌ها و ترجمه عربیات کتاب صور خیال در نظریه جرجانی

کتاب صور خیال در نظریه جرجانی، تألیف کمال ابودی، در زمره بهترین آثار است که در تحلیل نظریات بلاغی عبدالقاهر جرجانی، ادیب گران‌مایه سده پنجم هجری نگاشته شده است. خوشبختانه این کتاب را جناب آقایان فرزانه سجودی و فرهاد ساسانی به فارسی برگردانده و در اختیار مشتاقان قرار داده‌اند. ترجمه انگلیسی اثر نسبتاً روان و نیک می‌نماید، اما آنچه که به هیچ روی قابل اغماض و چشم‌پوشی نیست فراوانی اغلاطی است که در عبارات عربی کتاب دیده می‌شود. عموماً این عربیات در پاروکی‌ها آمده است و شامل تعدادی مصراع و بیت و گاه جملات منثور است. مع‌الأسف در ضبط عبارات عربی و دقت در اعراب‌گذاری و ترجمه درست و دقیق مسامحات بسیاری دیده می‌شود که گاه عبارات کاملاً تحریف و تصحیف شده است. نگارنده به درستی نمی‌داند که گناه این مایه نابه‌سامانی‌های موجود در کتاب چه مایه بر عهده ناشر است و چه میزان بر عهده مترجمان. دست کم هر دو مقصّرند.

چکیده:

نویسنده در نوشتار حاضر در قالب سلسله انتشاراتی پیرامون تاریخ، فرهنگ و ادبیات، به ارائه مطالبی به شرح ذیل پرداخته است: کاستی‌ها در ضبط‌ها و اعراب‌گذاری‌ها و اغلاط نگارشی، چاپی و محتوایی در ترجمه عربیات کتاب صور خیال در نظریه جرجانی.

کلیدواژه:

تاریخ، فرهنگ، ادبیات، کتاب صور خیال در نظریه جرجانی، کمال ابودی، نظریات بلاغی، عبدالقاهر جرجانی، نقد کتاب.

اشکال عمده‌ای که متوجه مترجمان می‌باشد این است که اگر مایه‌های عربی‌دانی‌شان اندک است، بهتر و زیننده‌تر این نیست که در این‌گونه موارد از دوستان و همکاران عربی‌دان خود کمک بگیرند؟ تا این قدر اغلاط فاحش و واضح فاضح در کتابشان راه نیابد؟

باری آنچه که در ذیل می‌آید بخشی از آن کاستی‌های کتاب مورد بحث است. باشد که مترجمان ببینند و در چاپ‌های بعدی کتاب تجدید نظرهای اساسی در ضبط‌ها، اعراب‌گذاری‌های و ترجمه‌های عربیات کتاب کنند. ایدون باد!

۱. در فصلنامه تخصصی نقد کتاب ادبیات، سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴، مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی درباره نظریه جرجانی درباره صور خیال» (نوشته علی محمدی) به چاپ رسید که بخشی از آن مقاله به کاستی‌های کتاب مورد بحث اختصاص دارد. مواردی را که نگارنده به آنها اشاره کرده بود و در مقاله مذکور نیز دیده می‌شود برای پرهیز از تکرار و تفصیل به یک سونهاد و از یادداشت حاضر سیرد.

۱. اغلاط نگارشی و چاپی متن

صفحه	ضبط درست	ضبط کتاب
۱۵	صُور	صورد
۱۵	جبر و اختیار	خیر و اختیار
۲۱	إنباه الرُّوَاةِ عَلَيَّ أَنبَاءِ التُّنْحَاةِ	اتباه الرُّوَاةِ على ااتباه التُّنْحَاةِ
۲۱	طاش كبرى زاده	تش كبرى زاده
۲۲	رَوْضَةُ الْجَنَّاتِ	روضه الظاهره
۲۳	فَوَاتِ الوَفِيَّاتِ	فوة الوفاية
۲۶	بُغْيَةُ الوَعَاةِ	بغية الوعاة
۲۶	طبقات الشافعية الكُبرى	طبقات الشافعية، كبرى
۲۷	دُرُجُ الدَّرَرِ	درج الدور
۳۷	المُقَابَسَاتِ	المقايسات
۴۵	يُنَسَّبُ لِلتَّكْلُفِ	يُنصب إلى التكلف
۴۶	المُوازَنَة	الموازنة
۶۴	الأبصارُ	الابصارُ
۶۷	نبا / سُلْطُ / بنجوة / جرت	نبي / سُلط / بنجات / جرت
۷۰	لُعَابُ الأَفَاعِي القَاتِلَاتِ لُعَابُهُ / ... اِشْتَارَتْهُ.	لُعَابُ الأَفَاعِي القَاتِلَاتِ لُعَابُهُ / و ارائى الجنى اِشْتَارَتْ ايد عواسل
۷۳	مُجَرَّدَةٌ	مُجَرَّدَاتًا
۸۲	فَلوَأَنَّ قَوْمِي أَنْطَقْتَنِي رِمَاهُمْ / نَطَقْتُ و لَكِنِ الرِّمَاحُ أَجَرَّتْ	فَلوَأَنَّ قَوْمِي أَنْطَقْتَنِي رِمَاهُمْ نَطَقْتُ، و لَكِنِ الرِّمَّةُ اجرَّتْ
۸۵	قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى	قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى
۹۶	ضربُ	دربُ
۹۶	سَأَلْتُ عَلَيْهِ شِعَابُ الحَيِّ حِينَ دَعَا / أَنْصَارُهُ، بوجوه كَالدَّانِيَرِ	سَأَلْتُ عَلَيْهِ شِعَابُ الحَيِّ حِينَ / أَنْصَارُهُ، بوجوه كَالدَّانِيَرِ
۱۲۰	مُتَبَايِنَاتِ	مُتَنَابِنَاتِ
۱۳۹	صِفَاةُ الهُدَى مِنْ ..	سَفَتْ الهُدَى مِنْ

۱۴۴	بَدَّلَ الوَعْدَ لِالأَجْلَاءِ سَمْحًا / وَأبَى بَعْدَ ذَاكَ بَدَّلَ الغ نَاءِ	بَدَّلَ الوَعْدَ لِالأَجْلَاءِ سَمْحًا / وَأبَى بَعْدَ ذَاكَ بَدَّلَ الغ نَاءِ
۱۴۵	فَعَدَا كَالخِلَافِ يُورِثُ لِلعِي / نِ وَيَأبَى الإِثْمَارَ كُلَّ الإِبَاءِ	فَعَدَا كَالخِلَافِ يُورِثُ لِلعِي / نِ وَيَأبَى الإِثْمَارَ كُلَّ الإِبَاءِ
۱۴۷	فَإِنَّ تَفَقَّى الأَتْنَامَ مِنْهُمْ	فَإِنَّ تَفَقَّى الأَتْنَامَ مِنْهُمْ
۱۴۷	فَأَصْبَحْتُ مِنْ لَيْلَى الغدَاةِ كَقَابِضِ / عَلَى المَاءِ خَانَتُهُ فُرُوجُ الأَصَابِعِ	فَأَصْبَحْتُ مِنْ لَيْلَى الغدَاةِ كَقَابِضِ / عَلَى المَاءِ خَانَتُهُ فُرُوجُ الأَصَابِعِ
۱۴۹	دَمُ الرِّقِّ عَنَّا وَإِصْطِفَاقِ المَزَاهِرِ	دَمُ الرِّقِّ أَنَا وَاسْطِفَاقِ المَزَاهِرِ
۱۶۴	العَلَابِي / بعلباء	العابِ / بعلباء
۱۶۹	مَرَّةً	مَرَّتًا
۱۷۳	يَكْدِرُ	يكدور
۱۷۷	يَتَابِعُ لَا يَتَّبِعِي غَيْرَهُ / كَالقَبَسِ المُتَلَهَّبِ	يَتَابِعُ يُتَابِعُ غَيْرَهُ / كَالقَبَسِ المُتَلَهَّبِ
۱۷۰	لَمْ تَتَّصِلْ	لَمْ تَتَّصِلْ
۱۸۰	تَوَّرَا	لَوَّرَا
۱۸۰	كَأَنَّ صَلِيلَ المَرُوحِ تَشُدُّهُ / صَلِيلُ رُيُوفٍ يَنْتَقِدُنْ بَعَبَقْرًا.	كَأَنَّ صَلِيلَ المَرُوحِ تَشُدُّهُ / صَلِيلُ رُيُوفٍ يَنْتَقِدُنْ بَعَبَقْرًا.
۱۸۲	دُرَّرُ نَثْرِنَ عَلَى بِسَاطِ أَرْزِقِ	.. دُرَّرُ نَثْرِنَ عَلَى بِسَاطِ أَرْزِقِ
۱۸۴	كَأَنَّ مَثَارَ التَّقَعِ ..	كَأَنَّ مَثَارَ التَّقَعِ ..
۱۸۴	جَانِبِيهَا	جَانِبِهَا
۱۸۵	نُطِيرُ	نظير
۱۸۷	عُدْرَانِيهَا / مَطُ	عُدْرَانِيهَا / مُط
۱۸۸	جُلُوسِ	جُاسِ
۱۸۸	قَد مَدَّ	قَدَمَةٌ
۲۲۶	تُقَدِّمُ رِجْلًا وَتُوَجِّهُ أُخْرَى	بَلَّغْنِي أَنَّكَ تُقَدِّمُ إِجْلًا وَتَأَخَّرُ أُخْرًا
۲۲۷	الفرع .. الأَصْل ..	جعلوا الفرع .. و الاصل ..

۳۹۱	الشَّيْبُ كُرْهُ وَ كُرْهُ أَنْ يُفَارِقَنِي	السيب كره و كره ان نعارقتي
۳۹۶	أسرار	اصرار
۳۹۶	سَلَبْنَ ظِبَاءَ ذِي نَفَرٍ ظَلَاهَا / وَ نُجَلَّ الْأَعْيُنِ الْبَقَرِ الصُّوَارَا	سَلَبْنَ ظِبَاءَ ذِي نَفَرٍ ظَلَاهَا / وَ نُجَلَّ الْأَعْيُنِ الْبَقَرِ الصُّوَارَا
۴۱۸	دان عَلى أَيْدِي الْغَفَاةِ وَ شَاسِعٌ / عَنْ كُلِّ نَدِّ فِي التَّدَى وَضْرِيْبِ	وان على أَيْدِي الْغَفَاةِ وَ شَاسِعٌ / عَنْ كُلِّ نَدِّ فِي التَّدَى وَضْرِيْبِ
	كالبدرِ أفرَطَ فِي الْعُلُوِّ وَضُوْهُ / لِلْغُصْبَةِ السَّارِيْنَ جِدُّ قَرِيْبِ	كالبدرِ أفرَطَ فِي الْعُلُوِّ وَضُوْهُ / لِلْغُصْبَةِ السَّارِيْنَ جِدُّ قَرِيْبِ
۴۲۴	بَشَّرَ سَقْمَ الْهِلَالِ بِالْعَيْدِ	بَشَّرَ سَقْمَ الْهِلَالِ بِالْعَيْدِ

پی نوشت جدول:

۱. همچنین در پاورقی ۴ از همین صفحه در بیت اول به جای «سَكَّ» «سَكَّ» آمده است و «م» زانلی در بیت دوم هست.
۲. همچنین در مصراع دوم بیت بعد از بیت مزبور «زحلی» به غلط «دحلی» چاپ شده است.
۳. همچنین در پ ۲ همان صفحه به جای «تمزدا»، «تمزوا» چاپ شده است.
۴. همچنین در بیت پس از بیت مذکور به جای «فاه»، «ماه» چاپ شده است.

۲. کاستی های بخش ترجمه

- فلولا نبا دهر و أنكر صاحب / و سَلَطَ أَعْدَاءُ وَ غَابَ نَصِيرُ

تكون عن الاهواز داری بنجوة / ولكن مقادير جرت و أمور. (۶۷، پ ۴)

ترجمه مترجمان

ای کاش وقتی که دهر نامراد می شد و دوست نفی می شد و دشمن سلطه می یافت و یار ناپیدا می شد خانه ام به دور از اهواز باشد ولیکن مقدرات و امورات جاری است.

ترجمه پیشنهادی

ای کاش در آن وقت که روزگار از ما دوری کرد، و رفیق هم عهد و پیمان دوستی را انکار نمود، و دشمنان بر من مسلط شدند، و یاران هم از نظر غایب گشتند، (ای کاش) در آن هنگام اهواز را ترک می کردم و در گوشه ای دوردست منزل می گرفتم. اما افسوس که برای من موانعی پدید آمد و حوادثی (به من روی آورد که موفق نشدم).^۲

- سالت عليه شعاب الحی حين دعا / أنصاره، بوجوه كالدنانير (ص ۹۶). مترجمان بیت را غلط ترجمه کرده اند: «بر او سرازیر شد کوره راه ها وقتی که یارانش را به صورت هایی مثل دنیا [سکه طلا] صدا زد.

۲۲۸	شقائق يَحْمِلن التدى فكأنه / دُمُوعُ التَّصَابِي فَخُدُودُ الْخِرَائِدِ	شقائق يَحْمِلن التدى فكأنه / دُمُوعُ التَّصَابِي فَخُدُودُ الْخِرَائِدِ
۲۲۹	على باب قَتْسَرِيْنَ وَ اللَّيْلِ لاطِخٌ / جَوَانِبُهُ مِنْ ظَلَمَةٍ بِمَدَادِ	على باب قَتْسَرِيْنَ وَ اللَّيْلِ لاطِخٌ / جَوَانِبُهُ مِنْ ظَلَمَةٍ بِمَدَادِ
۲۳۰	وَالصُّبْحِ فِي طُرَّةِ لَيْلِ مُسْفِرٍ / كَأَنَّهُ غَرَّةٌ مَهْرٍ أَشَقَرٍ	وَالصُّبْحِ فِي طُرَّةِ لَيْلِ مُسْفِرٍ / كَأَنَّهُ غَرَّةٌ مَهْرٍ أَشَقَرٍ
۲۳۴	هال	حال
۲۳۵	.. وَاقْتَضِبًا .. الْغَةِ	.. وَاقْتَضِبًا .. الْغَةِ
۲۴۱	الآن أَخَذَ الْقَوْسَ بَارِيهَا	الآن أَخَذَ الْقَوْسَ بَارِيهَا
۲۴۳	على يا رِيَاضَ الْحَزْنِ مِنْ أَبْرِقِ الْحَمَى / نَسِيْمُكَ مَسْرُوقٌ وَ وَصَفُكَ مُنْتَحَلٌ	على يا رِيَاضَ الْحَزْنِ مِنْ أَبْرِقِ الْحَمَى / نَسِيْمُكَ مَسْرُوقٌ وَ وَصَفُكَ مُنْتَحَلٌ
۲۴۴	شَرِيْنَ / تَرْمِي	شَرِيْنَ / تَرْمِي
۲۴۷	وَلَمْ أَرِ قَبْلِي مِنْ مَشَى الْبَدْرِ نَحْوَهُ / وَ لَا رَجُلًا قَامَتْ تُعَانِقُهُ الْأَسْدُ	وَلَمْ أَرِ قَبْلِي مِنْ مَشَى الْبَدْرِ نَحْوَهُ / وَ لَا رَجُلًا قَامَتْ تُعَانِقُهُ الْأَسْدُ
۲۵۵	إِنَّ السَّمَاخَةَ وَ الْمُرْوَةَ وَ التَّدَى	إِنَّ السَّمَاخَةَ وَ الْمُرْوَةَ وَ التَّدَى
۲۶۰	وَ كَانَ الْمَطْلُ فِي بَدِي وَعُودٍ / دُخَانًا لِلصَّنِيْعَةِ وَ هِيَ نَارٌ	وَ كَانَ الْمَطْلُ فِي بَدِي وَعُودٍ / دُخَانًا لِلصَّنِيْعَةِ وَ هِيَ نَارٌ
۲۹۱	يَدٌ	يدون
۳۰۴	عَرَفَتْ / لَمَّا	عرافت / لا
۳۰۵	رَقَدَ	قد
۳۰۸	أَصْبَحَتْ	صحبت
۳۴۸	الصَّوَارِمِ	الصنارم
۳۵۰	تَقْرِيْبُهُمْ لِهَدْمِيَّاتٍ نَفْدُ بِهِ	تقريبهم لهذميّات نقدبها
۳۵۴	وَ الرَّجْحِ الْأَحْسَابِ وَ الْأَحْلَامِ	و الرجح ب الاحساو الاحلام
۳۵۹	عَرِيْسَةَ	عرسة
۳۶۲	قَاتَلَهُ	قائله
۳۷۰	أَسَدٌ دَمُ الْأَسَدِ الْهَزْبِرِ خِضَابُهُ / مَوْتُ فَرِيضِ الْمَوْتِ مِنْهُ تَرَعْدُ	اسد دم الامد المزير خضابه / موت فريض الموت منه ترعد
۳۷۰	وَ بَحْرٌ عَدَانِي فَيْضُهُ وَهُوَ مُفْعَمٌ	و بحر عدایی فیصه و هو مُفْعَمٌ
۳۸۵	الْأَلْفَاظِ الْمُسْتَعْمَلَةِ	الالفاظ المستعمل

۲. ترجمه ترجمان البلاغه، ص ۹۱.

ترجمه پیشنهادی

«هنگامی که یاران خود را برای کمک فرامی خواند سیل قبیله اش با چهره‌هایی (گلگون از وجد و شوق) همچون سگه‌های طلا به جانب او سرازیر شدند».^۳

- كَأَنَّ صَلِيلَ الْمَرِّ حِينَ تُشِيدُهُ / صَلِيلٌ زُيُوفٍ يُنْتَقِدْنَ بَعْبَقْرًا. (۱۸۰، پ ۳)

ترجمه مترجمان

صدای به هم خوردن سنگ آتش زنه که گویی شتری شتابان آنها را به این سو و آن سو پرتاب می‌کند، مانند صدای تمییز سکه‌های قلب از سکه‌های حقیقی است.

دو غلط فاحش در این ترجمه هست: یکی جمله نایجا و بی ربط «گویی شتری شتابان آنها را به این سو و آن سو پرتاب می‌کند!» که گویا از «تَشِيدُهُ» (که به معنای دور و جدا کردن است) «پراکنده کردن» استنباط! کرده‌اند. دوم اینکه «عبقرا» را که نامی شهری است چنان نادرست ترجمه کرده‌اند. در فرهنگ‌های عربی همین بیت شاهد مثالی است برای «عبقرا» که نام شهری دانسته شده است.^۴

- كَأَنَّ عَيْونَ النَّرْجِسِ الْعَصِ حَوْلَهَا / مَدَاهِنٌ دُرٌّ حَشْوَهْنَ عَقِيْقًا. (۱۸۱، پ ۲)

مترجمان «مداهن» (=روغن دان) را به «عطر دان» ترجمه کرده‌اند و «الغص» (=ترو تازه و شاداب) را در ترجمه لحاظ نکرده‌اند.

- بَلْغَنِي أَنْكَ تَقَدَّمُ إِجْلًا وَتَأَخَّرُ أُخْرًا. (۲۲۶)

مترجمان فعل این دو جمله را که مضارع است، سهواً «امر» دانسته‌اند و چنین ترجمه کرده‌اند: ... یک پا را پیش و یک پا را پس بگذار.

- شَقَائِقُ يَحْمِلْنَ النَّدَى فَكَأَنَّهُ / دُمُوعُ التَّصَابِي فِي حُدُودِ الْخَرَائِدِ. (۲۲۸، پ ۱)

مترجمان مصراع دوم را چنین ترجمه کرده‌اند: گویی اشکان اشتیاق در چشمان دختران زیباست؛ یعنی به جای «برگونه‌ها» به غلط «در چشمان» ترجمه کرده‌اند.

- أَلَا يَا رِيَّاصَ الْحَزْنِ مِنْ أَبْرِقِ الْحَمَى / نَسِيمُكَ مَسْرُوقٌ وَوَصْفُكَ مُنْتَحَلٌ. (۲۴۳)

ترجمه مترجمان

آه، تو، باغ‌های خاک‌های ناهموار تپه‌ها، «نسیم تورا رپوده‌اند و خصائل تو ذاتی نیستند». در حالی که شاعر گفته است: ... نسیم تودزدی و وصف آوازه‌ات دروغین است.

- وَإِذَا أَرَدْتُ تَصَابِيًّا مَجْلِسَ / فَالْشَيْبُ يَضْحَكُ بِي مَعَ الْإِحْبَابِ. (۲۴۵، پ ۱)

پس از «تصابیاً» حرف «فی» از قلم افتاده است. همچنین مترجمان بیت را این چنین ترجمه کرده‌اند: هرگاه بخواهم به دختر جوانی نزدیک شوم، همچون شخص جوانی که چنین می‌کند، «موی سپیدم به من و او که دوستش دارم می‌خندد»، در حالی که پاره پایانی ترجمه به تقریب چنین باید: پیری و (یا: با) دوستان بر من می‌خندند.

- وَكَانَ الْمَطْلُ فِي بَدءِ وَعَوْدٍ / دُخَانًا لِلصَّنْبِيْعَةِ وَهِيَ نَارُ (۲۶۰)

۳. همان، ص ۷۸.

۴. لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۴ و معجم البلدان، ج ۴، ص ۷۹. آگاهی از علم بودن لغت «عبقرا» در آن بیت موجب شده است که مترجم کتاب اسرارالبلاغه نیز بیت را نادرست ترجمه کند. رک به: ترجمه اسرار البلاغة، ص ۹۶.

مترجمان مصراع دوم را چنین گزارده‌اند: تأخیر در دادن [پس از وعده دادن] دود است [در رابطه با] مزه که خود، آتش است. ترجمه درست بیت چنین است: تأخیر در ... دود آتش کار نیک است.

..إلى مَلِكٍ أَظْلَفُهُ لَمْ تَشَقِّقْ (۳۰۵، پ ۲)

در این مصراع «شُم‌ها» ترجمه شده است که البته بهتر است به «ناخن‌ها» ترجمه شود. همچنین در پ ۳ از همان صفحه «الظَّلا»، «اطلا» چاپ شده است.

- وَ شَيَّبَ أَيَّامَ الْفِرَاقِ مَفَارِقِي / وَأَنْشَرَنَ نَفْسِي فَوْقَ حَيْثُ تَكُونُ (۳۴۷، پ ۲)

مترجمان مصراع دوم را چنین ترجمه کرده‌اند: ... و روح مرا به کوی رسید دوست رانده است. معنای محصل مصراع این است: «جانم به لب رسید».

-إِنِّي وَ تَزْيِينِي بَمَدْحِي مَعْشَرًا ... (۳۶۷، پ ۱)

ترجمه مترجمان

من با (و) شعرم معشرا می ستایم. بهتر است که چنین ترجمه شود: «من و اینکه گروهی را با ستایش خود می آرایم».

۳. اغلاط بخش «کتاب نامه»

صفحه	ضبط درست	ضبط کتاب
۴۸۲	التوحيدى	التوحيد
۴۸۲	قضایاه و ظواهره	قضایا و ظوهره
۴۸۳	حديث الأربعاء	حديث الاربعة
۴۸۳	أحوال	احوا
۴۸۴	طبقات النحويين و اللغويين	طبقات النحويون و اللغويون
۴۸۵	من شعره	من الشعره
۴۸۵	غريب	عُريب

منابع

- ابن منظور افریقی؛ لسان العرب؛ الطبعة الثالثة؛ ۱۵، ج، بیروت؛ دار الضادر، ۱۴۱۴.
- جلیل تجلیل؛ ترجمه اسرار البلاغة جرجانی؛ چاپ سوم، تهران؛ دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- حَمَوِي، ياقوت؛ مُعْجَمُ الْبُلْدَان؛ ۷، ج، بیروت؛ دار صادر، ۱۹۹۵.
- رادمنش، سید محمد؛ ترجمه دلائل الإعجاز؛ چاپ اول، انتشارات شاهنامه پژوهی، ۱۳۸۴.